

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نام کتاب: آه ماه

نام نویسنده: نیلوفر نانکلی

آدرس سایت: romanik.ir

آدرس انجمن: romanik.ir/forums



طراح: SO-OM

کپیست: N.G

ویراستار: هانی.م

دنبوشته آه ماه صرفا در انجمن رمانیک قابل پخش می باشد و هرگونه کپی برداری پیگرد قانونی دارد.

مقدمه:

ای ماه تا همیشه عاشق!
 ای جاودانه سودا زده!
 از آسمان ها چه خبر؟!
 هنوز هم بر صندلی سپهر نشسته ای و نگاه حزن آلودت انتظار نام و نشان مهر همواره فروزانت را می کشد؟!
 سال ها از خواب شبانهات گذشتی!
 این زمان برای اثبات بی علاقتی خورشید کافی نبود؟!
 بگذار یک حقیقت تلخ را برایت بگویم.
 می دانی؟!
 زیاد انتظار نکش، آخر خورشید با وفایت حسابی سرش شلوغ است.
 خود دیده ام که او چندین و چند قمر دارد و چه ناهماهنگی غمباریست که تو چند میلیارد سال است که به امید دیدن خورشید با وفایت بی خوابی می کشی.
 ای ماه سراسیمه شامگاه، دیگر هیچ گاه برای من با آه نخند!
 می دانم از غم خورشیدت تا چه اندازه، پیر شده ای.
 از دردهای جاری عمق جانت باخبر هستم؛ اما تمنا می کنم با آه نخند!
 بگذار قرص زیباییت تا همیشه کامل بماند.
 با آه خندیدن پر از نوای بی قراری است، پر از فغان هایی پنهان شده در پس سکوت سکون شب، پر از زخم های نمک آلود!
 پس تا همیشه کامل بمان!
 ای ماه زیبا رو، با آه نخند!
 که بغض خفته ی چشم هایت بارش اشک ابره ایت می شود.



ای ماه تنهای گمشده در دل قیرگون شب، چه شده تو را؟

عازم دیارِ خواب نمی‌شوی؟

شهر زیر پایت را بنگر که چگونه در دل خاموشی، آرام خواب را به آ**غ**و**ش**ش کشیده است!

پس بی‌تابی چرا؟!

می‌دانم در انتظار مهر حیاتت عمری را قربانی کردی!

می‌دانم عشق و احساسات پر از اندوهت، شب‌ها بیش از هر زمان دیگر پیچک‌وار به دور گلوی عواطفت می‌پیچند.

اما تحمل کن!

باید به قدر تمام این چند میلیارد سال انتظاری که برای مهر تابان بی‌وفایت کشیده‌ای، غم و اندوهش را گران به جان بخری.

ای ماه پر آه!

به راستی عشق چیزی است بسی عجیب و غریب، غرق در دریای ستارگان رنگارنگ و فروزان هستی؛ اما دلت برای اویی می‌لرزد که تا در آسمانش ظاهر می‌شوی بار سفر می‌بندد و در واپسین مه سپهرش پنهان می‌شود.

ماه کمی بخواب!

عهد می‌بندم اگر خورشیدت آمد، بیدارت کنم.

ای ماه،

ای یگانه‌ی شب،

چند بار بگویمت برای گریستن، شانه‌های ابر تکیه‌گاه زینده‌ای نیست؟!

ابرها غرق در سپهر احساسند.

تمامی این سال‌ها هم‌ساز شب‌های اندوهگین زندگی تو و خورشید بوده‌اند.

دیگر برای آن‌ها بس است! در پس هر قطره اشکت، کل روز بر تمام این هستی می‌گریند. از غم قلب شکسته‌ات، از ناراحتی گلوی اسیر بغضت!

ای ماه دل شکسته، زمان عازم سفر است، خاطرات تلخ و نغزی می‌گذارد و می‌گذرد .

پس خود را از عمق منجلاب افکار خورشید بیرون بکش! قلب سپهر به اندازه‌ی ماه و مهرش جا ندارد.

گاهی ماه

گاهی مهر

مگر به نابودی دیگری!

ای ماه نیلگون!

در آسمان جا خوش کرده‌ای و در قفس بی‌خبری میلی به پرواز نداری! نیم‌نگاه خسته‌ات را به شهر مفروش، به زیر پایت بدوز.

چگونه بی‌قراری‌های شبانه‌ی آدمی را در نمی‌یابی؟! بگذار از حال و روز شب‌های این شهر پر از هیاهو نغمه سر دهم.

پرده‌ی شب که در عالم سایه می‌اندازد، هنگامی که نور مهتابی‌ات به این جهان رخ می‌نماید، رنگ دل بعضی آدمیان عجیب غبار تاریکی به جان می‌کشد.

می‌دانی؟!

دل‌تنگی‌ها و بی‌قراری‌های تو در رگ‌های تشعشعات مهتابی‌ات غوطه‌ور می‌شود و هنگامی که به این سیاره‌ی خاموش می‌رسد به یک‌باره رنگ عواطف شب‌رنگت را به خود می‌گیریم.

گویب دهن همه‌ی ما عازم سفر دیار مهر زندگی‌مان می‌شود. اویی که با بی‌رحمی تمام شب‌هایش را در پی دیگری، اشک می‌ریزد.

چه کسی می‌داند؟

در پس خنده‌ی پر سوز و گداز این مه،

چه غمی مهمان است؟!

راستش قدمی در ره عشق،

می‌شود سال‌ها پریشانی و آه!

اگر حتی نفسی چاق کنی،

خستگی می‌بردت تا به نوا.

سال‌ها رنج و عذاب،

ماه‌ها درد و فراق؛

اما مهر بی‌مهر نمی‌ماند باز

و تو می‌مانی در این حسرت راز.

ماه!

چرا آه؟!

زیر درخت آسمان پا به آه غم و شمش کشیده‌ای و غم می‌خوری؟!
 دریاب داشته‌هایت را!

امشب کمی به چیزهای نابی که با وجود بی‌وفایی‌هایت برایت مانده فکر کن.
 افسوس!

افسوس که هیچ‌گاه تو از خورشید وفا ندیدی و ما ز تو!

افسوس که هیچ چیز جز او نمی‌بینی!

نگاه لرزان ستاره‌ها، اشک غلتان ابرک‌ها، حتی دل بی‌قرار و نگران من را هم نمی‌بینی؛ ولی بدان
 اگر مهر بی‌مهرت یک عاشق و شیدا دارد.

تو هزاران ستاره‌ی به انتظار نشسته‌ی خسته و پریشان داری!
 پس کمی به خود بیا.

قبل از آن که ابر در آه غم و شمش باد رهسپار دیار دور شود!
 پیش از آن که ستارگان از آسمان نیلگون نگاهت دست کشند!

ای مهر!

ای معشوق تا ابد بی‌وفا!

آمده‌ام از عشق گویمت!

از بی‌قراری‌هایی که در پی وصال، بر دیوارهای قلبت سایه می‌افکنند.
 از نگاه همیشه به انتظار نشسته‌ی ماه!

از دل بی‌رحم مهر، از بند زدن پینه‌های مداوم دل عاشق!

از پینه زدن‌های بی‌مهر معشوق، از تلخی فراق، از سختی وصال، از شکوه شیدای، از حزن بی‌وفایی!
 این روزها حال ماه تعریفی ندارد!

از تکرار نبودنت اندوه امانش را به عاریت برده!

بیا برای یک‌بار هم که شده با او نوایی سر ده.

برایش قصه‌ای گفتم با چاشنی غصه، از عشق‌های بی‌وصال،

غم‌های در فراق، اشک‌های در انتظار و آه حزن‌انگیز شب‌های تار.

فقط چشمان غم‌آلود و به اشک نشسته‌اش مهمان نگاهم شد.

ماه بی مهرش جان می دهد!
کاش کمی مهرآگین شوی!

ای ماه داغ عشق کشیده!
این روزها بندبند وجودم نوای دلتنگی و بی قراری سر می دهد!
دلتنگی برای اوپی که فقط ردپاهای خاطرات همیشه خوشش را بر روی ساحل شنی قلبم به یادگار گذاشته!
امشب این دل عجیب به یاد نگاه همیشه مهربانش خون می شود!
دیدگان غم دیده ام در نبرد با بغض سنگی گلویم به شکست می نشینند!
به یاد دارم روزی پدر بزرگم گفت:
-باباجان، نبض زندگی آدمها که روی خط ممتد ایست متوقف می شه تو دل آسمون جا خوش می کنی، از اون جا حواس شون به همه چیز هست.

ای ماه شیدای شب!
پدر بزرگ این را گفت و ندانست چگونه با پرواز ناگهانش در گودال دلتنگی ها دفن شدم!
حالا او کنار تو است .
اگر او را می بینی به او بگو:
-دردانهات این روزها عجیب دل نازک شده!
دلش عطر حضورت را، صدای گیرایت را و نگاه مهربانت را،
می طلبد!
ای مه مغموم!
مراقبش باش .

آسمان را نمی دانم؛ اما این روزها در جای خالی حضورش فقط دلتنگی و غم چکه می کند!

ای مهتاب جا مانده از مهر، چندین شب است که دیگر نمی بینمت!
هر کجای این سپهر نیلگون را می نگرم رد پای از حضور همیشه گرم نیست!
می ترسم! می ترسم یک روز در غم فراق مهر بی مهرت از آسمان کوچ کنی!
می ترسم که جای خالی ات بانی اشک ابرکهای دلتنگ پریشان شود!
به راستی کجایی؟!

ندای شب پیچیده است و گوش جهان، آوای انتظار را زمزمه می‌کند؛ اما جای تو عجیب خالیست.
 ای ماه مغموم، من غم‌هایم را فقط با تو می‌گویم!
 از بی‌وفایی خورشید زندگی‌م فقط تو می‌دانی!
 اگر بروی، دیگر در آسمان‌ها هم گوش شنوایی ندارم.
 غم‌ها در دلم سنگین و سنگین‌تر می‌شوند!
 بغض خفته‌ی احساس جاری می‌گردد!
 ای ماه نهان، بازگرد!
 امشب جای خالی‌ات عجیب درد می‌کند.

ماه بی‌قرار!

می‌دانی؟!

بگذار چیزی را برایت بگویم.

امروز که ابرک‌ها غریبانه در آ***غ***و***ش ستارگان مرواریدهای دلتنگی ریختند، هنگامی که صدای شکستن
 بغض خفته‌شان در سپهر نیلگون طنین وزید و ستارگان چشمک‌زن از غم نبودنت زودتر به آ***غ***و***ش
 آسمان صبح پناه بردند، دانستم تا چه اندازه منظومه‌ی احساس برای حضورت بی‌قراری می‌کند!
 راستش نمی‌خواهم امید واهی هم‌چون نوش دارویی التیام‌بخش در عمق جانت پمپاژ گردد؛ اما امروز مهر، مهر
 بی‌مهر همیشگی نبود!

گویی از شرم دل‌شکندن‌های همیشگی‌اش جایی جز پنهان شدن پشت ابرک‌های دلتنگ نیافته بود.
 از دلتنگی مدتی رنگ باخت تا سپهر، رنگ شب بگیرد و ابرها با احساس‌تر از هر زمان دیگر ببارند.
 ای مه تابان!

کوچه‌ها در غم نبودنت خیس از اشک انتظارند و از زور تنهایی می‌غرند و پنجره‌ی خانه‌ها خیس از اشک
 ستارگان است!
 نمی‌آیی؟!

بازگرد که جای خالی‌ات بر جان اهالی منظومه‌ی احساس زخم می‌زند!

مه تابان!

امشب پس از مدت‌ها دیدمت.

همان لبخند آمیخته به غم همیشگی، همان چال گونه‌های نشسته بر صورت مه‌گونه‌ات، برق نگاه ستارگان را،
 غو***ش بی دریغ ابرها را و رقص دل‌انگیز باد را که دیدم، دانستم که آمده‌ای!
 با شتاب به سمت پنجره‌ی همیشگی آمدم.

تورا دیدم که مظلومانه‌تر از همیشه برای مهر بی‌مه‌رت بی‌تابی می‌کنی!
 دیدم که بی‌قرارتر از همیشه بر صندلی سپهر تکیه زده‌ای.

حالا که آمدی، کمی بیش‌تر بمان!

برایم از فراق بی‌فروغ، از قرار بی‌قرار و از نوای بی‌نوای عشق بگو.
 صادقانه لب به اعتراف بگشا،
 فرار از عشق چاره ساز شد؟!
 از دل رفت هر آن که از دیده برفت؟
 یا روزی صد بار در غم نبود سایه‌ای از دردانه‌ات جان دادی؟!

چه کسی آگاه است؟!
 که چرا دریای غم‌زده‌ی شب،
 پر از فریاد است؟!
 چه کسی با خبر است؟!
 که چرا ابر می‌غرد باز؟!
 از غم اوایی که نیست محرم راز!
 چه کسی می‌فهمد؟!
 که چرا شب‌نم اشک می‌چکد بر گل‌برگ؟!
 یا چرا ستاره‌ای گم شده، در نوای مرگ؟!
 چه کسی دانسته؟!
 علت بغض غم‌انگیز قمر؟!
 در کدام درد پنهان گشته؟!
 چه کسی می‌داند؟!
 چه کسی باخبر است؟!
 در پس ثانیه‌های دنیا، حرف‌ها پنهان است!

به پایان آمد این دفتر

اما

حکایت عشقِ مهر و ماه

هم‌چنان باقیست.

سخن پایانی: تشکر می‌کنم از دوست خوبم [@زهرا آگین](#)

که تا پایان این اثر کمک شایانی به پرورش قلمم کرد.

«با تشکر از نگاه زیبای شما، این اثر به پایان رسید.»

برای مطالعه دیگر آثار نویسندگان، از سایت رمانیک بازدید فرمایید.

برای ارسال اثر نوشته شده توسط شما و انتشار آن بر روی سایت رمانیک، به [این لینک](#) مراجعه کرده و یا به اعضای انجمن رمانیک پیوندید.

رمانیک در شبکه‌های اجتماعی:



[Romanik.ir](#)



[Romanik.ir](#)



[Romaniki](#)